

بیت کلام



پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه فلسفه و کلام

اثبات جامعیت دین اسلام

استاد راهنما:

حجة الاسلام حسن معلمی

استاد مشاور:

حجة الاسلام محمد باقر قیومی

دانش پژوه:

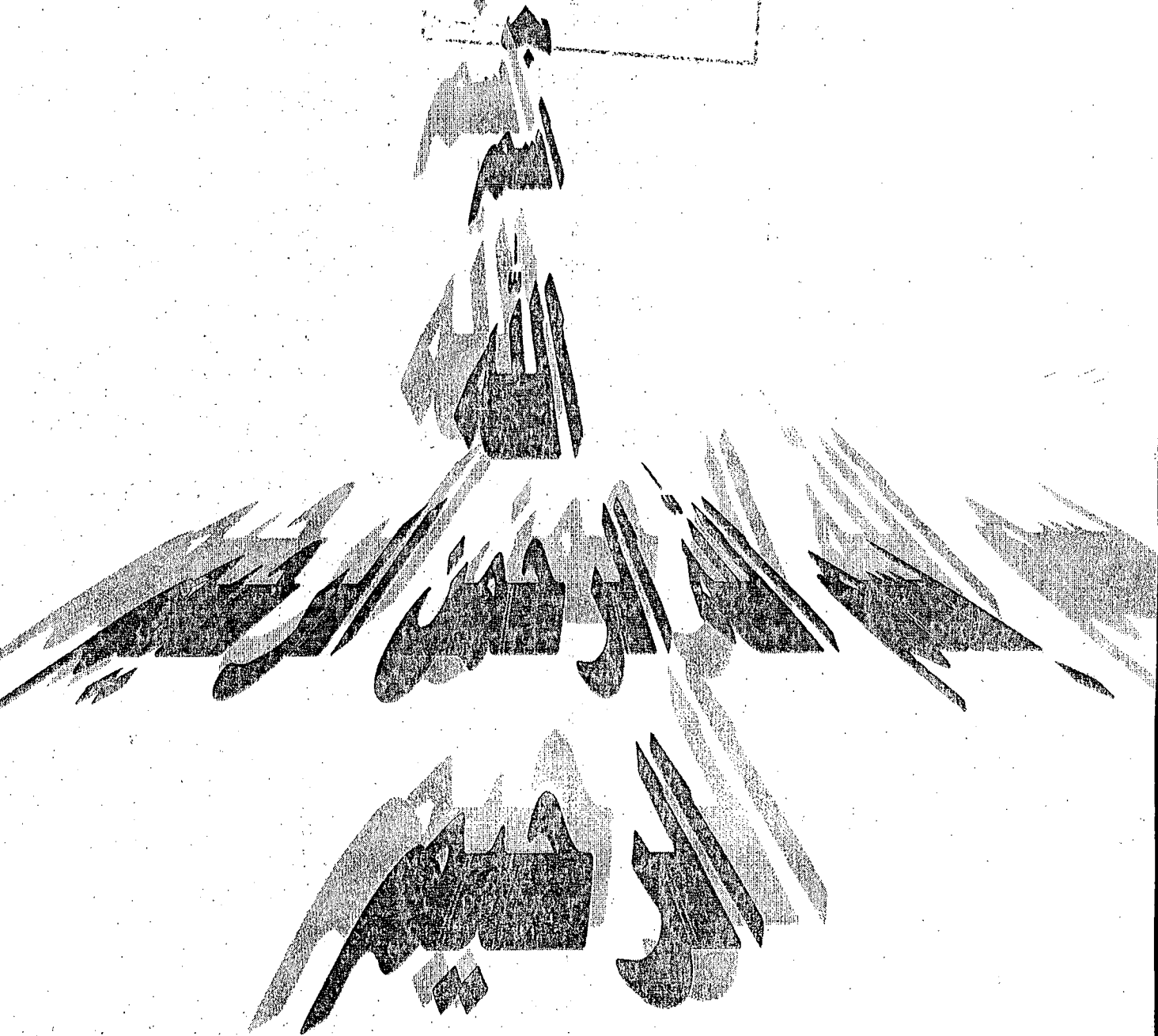
فرمان قزماز

سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳



استاد: راہنما حجۃ الاسلام و المسلمین حسین معلمی
استاد: مشاور: حجۃ الاسلام و المسلمین محمد باقر رفیعی
نگار: شین: شہرہان تفریقاز

1954



چکیده:

در دنیای امروز، در عصری زندگی می‌کنیم که، میتوان گفت، عصر تقابل فرهنگها، عصر علم و دانش است. زیرا انسانها در صدد آن هستند که، از قدرت علم استفاده کرده و موقعیت خود را بنابر علم و دانششان معین کنند. امروزه علم و دانش در همه عرصه‌ها ثمره خود را داده است، بجز در مسائل کمالات انسانی. هنوز هم انسانها به این نکته توجه کافی ندارند. فکر میکنم علت این بی‌توجهی دو امر باشد؛ یکی مربوط به شخص افراد باز میگردد و آن اینکه، انسان مرضهای زوجی را همانند امراض و جراحتهای بدنش حس نمی‌کند. درک این مطلب کاملاً عقلانی است و این مشکل حل شدنی نیست، مگر با تعلیمات دینی. و دیگری مربوط می‌شود به اجتماعات بشری که، بشر در طول زمان، چوب برخی از ادیان منحرف را خوردند و در نهایت تصمیم گرفتند که، دین را از زندگی واقعیشان بیرون کنند. تا حدی ترسیدند که، حتی اگر به آنها گفته شود که دینی دیگری وجود دارد که همه نیازهای شما را تامین میکند، دیگر باورشان نمی‌شود.

ما در این نوشتار در صدد آنیم تا ثابت کنیم که در میان ادیان، دینی آسمانی وجود دارد که، با برنامه ریزیهای دقیق؛ هم توان آنرا دارد که، روح و روان بشر را معالجه کند و هم اجتماع را تنظیم کند. و تنها بدین طریق است که، انسان به سوی کمالات راه می‌یابد. و این دین، جز آیین مفسس اسلام نیست، که همه جانبه و همگانی و همیشگی است. بدین منظور مطالب را در پنج بخش کلی گنجانیدیم.

بخش اول، کلیاتی است که شامل گفتارهای پیشیناز و تبیین و توضیح مفاهیم و اصطلاحات میباشد.

بخش دوم، شامل مبانی دین است که، در ابعاد اعتقادات، احکام و اخلاق بحث و بررسی شده است.

بخش سوم، در زمینه قلمرو دین است که از نظر بعد دنیوی و بعد اخروی اخذ شده و قسمت اولش، در ارتباط با افراد بشر، در ارتباط با اجتماع بشری و در ارتباط با برخی از علوم انسانی بحث و بررسی شده است. قسمت دوم کلی بحث شده است.

بخش چهارم، اقوال دانشمندان جهان و علمای اسلام و ادله عقلی و نقلی بررسی شده است.

بخش پنجم، بحث خاتمیت، ماهیت بعثت، علل جاودانگی، ارکان خاتمیت و پیامدهای ضروری خاتمیت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و در خاتمه، مسئله جهانی شدن بحث و بررسی شده است.

نحوه بحث: نحوه بحث ما معمولاً تطبیقی بوده است. زیرا مسائلی را که معمولاً بعد اجتماعیشان سنگینی میکند، مانند اقتصاد، ایدئولوژی، حقوق و سیاست. در اینگونه بحثها نظر سکولاریزم و اسلام را و تفاوتهای این دو مکتب را بطور تطبیقی بحث و بررسی کردیم. به علاوه اگر

در میان صاحب نظران مسلمان نیز نظریاتی متفاوتی وجود داشته باشد، آنها نیز بطور تطبیقی بررسی شده است. مانند اقتصاد، هم از نظر سکولاریزم و اسلام بررسی شده و هم در میان صاحب نظران مسلمان، مانند نظر شهید صدر و امام خمینی (ره) بطور تطبیقی بحث شده است. و اگر یک مسئله چند بعدی باشد، در هر بعدش باز بطور تطبیقی بحث شده است. مانند بحث حقوق که در ابعاد حقوق بشر، حقوق بین المللی و حقوق زن، بطور تطبیقی بین نظرگاههای غربی و اسلامی بحث و بررسی شده است. و اما اگر مسائل درون دینی بوده و مسئله اختلافی بین مذاهب بوده باشد، مانند امامت، بین مذاهب تطبیق شده است. و اگر مسئله ای مربوط به یک مذهب بوده، مانند مسئله ولایت فقیه، نظریات مختلف بحث و بررسی شده است. مانند مطلق یا محدود بودن این مسئله.

به هر حال، همه بحثهای اعتقادی و اجتماعی سعی شده است که، در حد ممکن تطبیقی بحث شود و خلعی در آن نماند. زیرا در خلل بحثها دیدیم که، اگر بحثها تطبیقی انجام نگیرد، آنچه میخواهیم بدان حقیقت برسیم، حاصل نمی شود و حرف ما از ادعا تجاوز نمی کند. ولی بحمدالله با بحث همه جانبه ای و تطبیقی ثابت کردیم که، آیین مقدس اسلام تنها آیینی است که، جوابگوی همه جانبه نیازهای بشر است، در هر زمان، مکان و در هر فرهنگی قابل تطبیق است.

تقديم به :

صاحب شريعت جامع و جاويد، حضرت محمد بن عبدالله (ص)

و اهل بيت عصمت و طهارت (ع).

بالاخص نائب خاص آخر الزمان، ارواحنا و ارواح العالمين لتراب اقدامه الفدا.

تشکر و قدردانی:

وظیفه خود می دانم که از راهنمایی ها و ارشادات استاد ارزشمند راهنما حجه الاسلام و المسلمین حسن معلمی و استاد گرامی مشاور حجه الاسلام و المسلمین محمد باقر قیومی و اساتیدی که وقت خودشان را برای کمک صرف نمودند و مسئولین محترم مدرسه که صمیمانه یاری نموده و بیش از حد مسامحه نشان دادند، صمیمانه تشکر و قدردانی میکنم و برای هر تک تک این بزرگان از درگاه خداوند متعال توفیقات روز افزون و سلامتییشان را مسئلت می نمایم.

۴	تشکر و قدردانی:
۸	پیشگفتار:
۱۰	مقدمه:

بخش اول: کلیات:

۱۳	الف) گفتارهای پیش نیاز:
۱۳	تعریف موضوع:
۱۳	موضوع تحقیق:
۱۵	اهمیت و ضرورت تحقیق:
۱۸	پیش فرضهای تحقیق:
۱۹	روش تحقیق:
۱۹	پیشینه تحقیق:
۲۲	پرسشهای تحقیق:
۲۳	محدودیتهای تحقیق:
۲۳	ب) تبیین و توضیح مفاهیم و اصطلاحات:
۲۳	۱) عقل:
۲۴	۲) فطرت:
۲۵	۳) دین:
۳۹	۴) قلمرو دین:
۴۳	۵) حد اقلی یا حد اکثری بودن دین:
۴۸	۶) اطلاق و نسبت:
۵۳	۷) حکم اولی و ثانوی:
۵۶	۸) حکم حکومتی:
۵۸	۹) ولایت:
۶۱	۱۰) ولایت فقیه:
۶۲	۱۱) حکومت اسلامی:
۶۷	۱۲) خاتمیت:
۶۸	۱۳) جامعیت و جاودانگی:
۶۹	۱۴) اجتهاد:

بخش دوم: جامعیت دین در زمینه مبانی اسلام:

۷۱	فصل اول: عقائد:
----	-----------------

- ۷۱ (۱) جهان بینی:
- ۷۳ (۲) اصول اعتقادی:
- ۷۳ (۲-۱) توحید:
- ۷۶ (۲-۲) نبوت:
- ۷۸ (۲-۳) معاد:
- ۸۴ (۲-۴) امامت:
- ۸۶ (۲-۵) عدل الهی:

۹۲ فصل دوم: شریعت (احکام):

- ۹۷ (۱) عبادات:
- ۱۰۱ (۲) معاملات:

۱۱۳ فصل سوم: اخلاق:

۱۲۵ بخش سوم: جامعیت دین در زمینه قلمرو اسلام:

۱۲۵ فصل اول: قلمرو دین از نظر دنیوی:

- ۱۲۵ (۱) قلمرو دین در ارتباط با افراد بشر:
- ۱۲۵ (۱-۱) نیازها و انتظاراتها:
- ۱۲۷ (۱-۲) رابطه دین و دنیا:
- ۱۳۹ (۲) قلمرو دین در ارتباط با اجتماع بشری:
- ۱۳۹ (۲-۱) بعد ایدئولوژی دین:
- ۱۴۵ (۲-۲) بعد سیاسی دین:
- ۱۵۷ (۲-۳) بعد اقتصادی دین:
- ۱۷۱ (۲-۴) بعد حقوقی دین:
- ۱۹۵ (۳) قلمرو دین در ارتباط با علوم انسانی:
- ۱۹۸ (۳-۱) دین و مدیریت:
- ۲۰۲ (۳-۲) دین و توسعه:
- ۲۱۰ (۳-۳) دین و تربیت:
- ۲۱۲ (۳-۴) دین و فلسفه:
- ۲۱۶ (۳-۵) دین و معرفت:
- ۲۲۰ (۳-۶) دین و عرفان:
- ۲۲۵ (۳-۷) دین و روان شناسی:
- ۲۳۲ (۳-۸) دین و جامعه شناسی:

۲۳۶ فصل دوم: قلمرو دین از نظر اخروی:

۲۴۸	بخش چهارم: اقوال و ادله در جامعیت دین اسلام:
۲۴۸	فصل اول: اقوال دانشمندان جهان در جامعیت اسلام:
۲۶۰	فصل دوم: اقوال دانشمندان اسلامی در جامعیت دین اسلام:
۲۶۷	فصل سوم: ادله عقلی بر جامعیت دین اسلام:
۲۶۷	(۱) فطری بودن منشاء دین:
۲۷۲	(۲) وحدت فطرت انسانها:
۲۸۲	(۳) سازگاری دین با فطرت:
۲۹۴	(۴) رسالت و اهداف یک دین جامع:
۲۹۸	فصل چهارم: ادله جامعیت دین از نظر قرآن و سنت:
۳۰۳	بخش پنجم: مسئله ختم نبوت و ارتباط آن با جامعیت دین اسلام:
۳۰۳	فصل اول: ماهیت بعثت انبیاء (ع) و معنی خاتمیت:
۳۰۶	فصل دوم: علل و معیارهای جاودانگی اسلام:
۳۰۹	فصل سوم: ارکان خاتمیت:
۳۰۹	(۱) بعد اجتماعی انسان:
۳۱۶	(۲) نحوه قانون گذاری در اسلام:
۳۱۷	الف) جعل احکام بر اساس مصالح و مفاسد واقعی:
۳۲۱	ب) جایگاه و اهمیت سنت و بدعت در دین جامع:
۳۲۶	ج) جایگاه زبان در اسلام؛ آیا بیان حقایق است یا مبتنی بر حقایق:
۳۳۹	د) عدم جواز نسخ شریعت اسلام و نسخ حکم از احکام شرعی:
۳۴۲	(۳) جایگاه و نقش اجتهاد در دین اسلام:
۳۵۳	فصل چهارم: پیامدهای ضروری خاتمیت:
۳۵۳	(۱) ضرورت امامت بعد از ختم نبوت برای جامعیت دین:
۳۷۰	(۲) ضرورت مهدویت برای جاودانگی دین:
۳۷۶	(۳) ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت برای ادامه حیات دینی:
۳۸۴	خاتمه: دین اسلام و مسئله جهانی شدن:
۳۹۷	ثمرات و نتایج بحث:
۴۰۸	جمع بندی و داوری:
۴۲۳	منابع و مأخذ:

پیشگفتار:

امروزه بشر به هر چیزی دست یافته لیکن به همان اندازه از ورخ و روان خود بی خبر گشته و مصداق آیه شریفه شده است که می فرماید: «همچون کسانی نباشید که، خدا را فراموش کردند و خداوند نیز آنها را به "خود فراموشی" گرفتار کرد. آنان فاسقانند» بشر امروز اگر به خود باز گردد و به ذات خویشتن توجه کند، خواهد دید که؛ عقل، ما را هدایت میکند به بهترین و کاملترین آیین زندگی که، امروزه همان آیین مقدس اسلام میباشد. زیرا هر نظامی که همه جانبه باشد، اکمیت آن نظام مسلم خواهد بود. اسلام، دینی است که ارتباط فرد با خدا، ارتباط فرد با طبیعت، ارتباط فرد با افراد همجنس خود و ارتباط فرد با خودش را اصول موضوعه خود قرار داده است. در هر زمان یا مکانی اگر گروهی پیدا شود و این چهار ارتباط را سرمشق زندگی خودشان قرار دهند، یک زندگی ایده آل انتخاب کرده اند.

ممکن است اینجا سوالی پیش آید به اینکه؛ اگر چنین است، آیا انسانها با گریز از آیین مقدس اسلام برای خود خیانت می کنند؟ آدم عاقل چرا همچون اشتباهی بکند؟ بلی در واقع قضیه از همین قرار است. برخی گفتند: انسان گرگ انسان است. ولی من میگویم: انسان گرگ خودش است. زیرا به موجب فطرتش هر کاری انجام دهد، بر میگردد به خودش. ظلم کند، قسط را رعایت کند، هر عملی که انجام بدهد بر میگردد به خودش. و میبینیم که اکثر انسانها طرف ظلم و زور را سرمشق زندگی خود قرار داده اند. حالا خود میدانند؛ خواه راه کمال برود، خواه راه سقوط انتخاب کند. اما اینکه چرا انسان همچون اهانتی بر خود کند با اینکه فطرتا حب ذات دارد؟

عوامل عدیده ای موجب میشود که، انسان از حق و زیبایی بگریزد و راه باطل و ظلمانی را انتخاب کند. قرآن و سنت ما را تشویق میکند که، به وقایع تاریخی با چشم عبرت بنگریم. عده ای را می بینیم که دچار هوسرانی شدند، عده دیگر نتوانستند از حد حس گرائی پا بیرون گذاشته و از عقل سلیم استفاده کنند و از قوانین کلی عقلانی برخوردار باشند. عده دیگری برای اینکه از منافع خود دست نکشند، از حق و حقیقت روی گردان شدند و یا تعصب دینی و مذهبی مانعیت ایجاد کرده است و... مصادیق زیادی میتوان پیدا کرد. یعنی اینطور نیست که فهمیده نشود، بلکه کمبودها، اغراض و اهداف پلید مانع ایجاد میکنند که انسان نتواند به راه راست هدایت بشود و به کمال هستی خود برسد.

در نوشتار حاضر سعی شده است که، همه جانبه و همگانی بودن آیین اسلام را به گوش کسانی برسانیم که؛ از حق و حقیقت غفلت دارند، نه اینکه از حق مغرضانه رویگردان هستند. به امید مورد پذیرش قرار گرفتن این تلاش علمی در پیشگاه خداوند و موجب رضای صاحب شریعت، میگوییم: سعی از ما، توفیق از خداوند است.

«شهر مقدس قم - فرمان قزماز»

«۱ ربیع الاول، ۱۴۲۵؛ ۲۰۰۵/۴/۱۰»

مقدمه:

خداوند متعال، به عنوان آخرین پیامبر حضرت محمد بن عبدالله (ص) را فرستاد و آئین مقدس اسلام را نیز در کمال و تمام نازل فرموده است؛ دینی که هیچ نقصی در آن نمیتوان پیدا کرد. زیرا هم با فطرت و ماهیت انسان و هم با زندگی وی، از نظر فردی و اجتماعی؛ مادی و معنوی از نزدیک در ارتباط است، و ذاتیات بشر نیز چون امری است فطری، با گذشت زمان عوض نمی شود. بنابراین، وقتی میبینیم ثوابت یک دین با ثوابت فردی و اجتماعی بشر و متغیراتش هم با متغیرات زندگی فردی و اجتماعی وی در تطابق کامل است، در نتیجه به راحتی میتوان گفت: این دین، دین جامع و جاودانی است، برای همه زمانها و مکانها و برای همه فرهنگها. آیا چنین مکتبی در جهان وجود دارد؟ بله ما مدعی هستیم و در پی آنیم که، دین مبین اسلام همچون موهبتی الهی است برای بشر.

علی (ع) میفرماید: «أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى ائِمَّامِهِ، أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ؟ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى، أَمْ أَنْزَلَ دِينًا تَامًا فَقَصَّرَ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَادَائِهِ، وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: "مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ"، وَ "فِيهِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ"»^۱ و ابی جعفر (ع) فرموده است: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْاِمَّةُ اَلْيَوْمِ الْقِيَامَةِ اَلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولٍ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَيَّ مِنْ تَعَدِّي اَلْحُدَّ حُدًّا»^۲

با توجه به اینکه، موضوع منتخب خیلی وسیع و دامنه گسترده ای دارد، لازمه اثبات جامعیت دین مبین اسلام - آن هم برای همه زمانها و مکانها و همه فرهنگها - اینست که، دین مقدس اسلام را بطور چند بعدی مورد مطالعه، بحث و بررسی قرار دهیم. زیرا اثبات این مطلب، شناخت کامل می طلبد. آن هم میسر نیست، مگر اینکه موضوع مورد نظر را هم از نظر مفهومی و هم از نظر توصیفی و عملی بازگو کرده و آنرا در همه ابعادش به اثبات رساند.

بس روشن است که، این نوشتار تحمل این همه مطالب را ندارد. لیکن بعد از بررسی دیدیم که، در مسائل متفرق و در موضوعات جزئیتری مانند خاتمیت، قلمرو دین، اخلاق و... بحث و بررسیهایی انجام یافته است. لیکن اثر مستقلی در جامعیت و کمال دین مقدس اسلام ارائه داده نشده است. لیکن در اواخر روی این قضیه تاکید زیادی شده و مقالاتی ارزنده ای ارائه داده شده است. بالاخره میتوان گفت این امر مهم در واقع تا به حال از ادعا، یا حد اکثر از مقاله نویسی جلوتر نرفته است. یعنی از صدر اسلام تا عصر حاضر ادعای جامعیت را داریم، به موضوعات زیر نیز بطور مستقل

^۱ - نهج البلاغه، خ ۱۸

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲، ص ۳۱۱، ح ۵

و جداگانه پرداخته شده است، لیکن بنده ندیدم بصورت کتاب مستقلی در آمده باشد. بدین وضع خواستیم این مطالب را در یک جا جمع کرده و به اثباتش پردازیم. ولی همچنانکه متذکر شدیم، نوشتار حاضر وسع و حوصله آنرا ندارد که، موضوعات را هم از نظر مفهومی و هم از نظر توصیفی و عملی بحث و بررسی کنیم.

بنابراین، موضوع را در اصل توصیفی بحث میکنیم و در جاهای مناسب، در حد ضرورت به بحث مفهومی نیز مختصراً میپردازیم. به امید اینکه - انشاء الله - اگر بتوانیم به مقدار وسع خودمان غباری از این مطلب برداریم، برای خود سعادت بزرگی خواهیم دانست.

باید توجه داشت که، جامعیت دین؛ کمال آنرا میطلبد و کمال دین نیز کمال انسان را میخواهد. بدین معنی که از آدم تا خاتم (ع) هر نبی و مرسلی برای همین مطلب آمده اند. لیکن در یک برهه زمانی، مقداری از قوانین برای بشریت آن مقطع زمانی کفایت میکرد. ولی وقتی رسید که زبانها، فرهنگها، بطور خلاصه شکل زندگی از همه جانبه متغیر گشته و پیچیده تر شده است. مسلماً یک برنامه ریزی دقیقتر و پیچیده تری را میطلبد. برای اثبات اینکه اسلام، با یک نگاه همه جانبه ای به انسان مینگرد و دین جامع و کافی و همیشگی است، باید اشاره ای به ماهیت انسان، علت آمدن انبیا و رسل، معنی آخرین دین بودن و قلمرو آن و مسئله ختم نبوت و مسئله ولایت الهی مطرح گردد تا اصل موضوع روشن شود و بدین وسیله بتوان جامعیت و کفایت این دین مقدس را برای همه فرهنگها و زمانها اثبات کرد.

چهار چوب نوشتار حاضر عبارت از پنج بخش و یک خاتمه است. بخش اول، کلیات مباحث را تشکیل میدهد، تبیین موضوع، اهمیت و ضرورت بحث، روش، فروض، سابقه و محدودیتهای تحقیق و مفاهیم و اصطلاحات مربوطه" بحث شده است. بخش دوم، در مبانی دین اسلام نگاشته شده است و "مبانی دین" در زیر فصلهای عقائد، شریعت و اخلاق مورد بررسی قرار گرفته است. و بخش سوم، در "قلمرو دین" از جهت "دنیوی و اخروی"؛ و بعد دنیوی را از نظر "ارتباط دین با افراد بشر و اجتماع بشری و ارتباط دین با علوم انسانی" مانند "مدیریت، فلسفه، روان شناسی، جامعه شناسی" و "ارتباط دین با معرفت و عرفان" مورد بحث قرار گرفته است. و بعد فردی از نظر نیازها و انتظارات بشر از دین و ارتباط دین و دنیا؛ و بعد اجتماعی دین را نیز در ابعاد مختلف، "ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و حقوقی" مورد بحث و بررسی قرار دادیم. بخش چهارم، در "اقوال و ادله در جامعیت دین اسلام" بوده و بر چهار فصل می باشد. فصل اول، در "اقوال دانشمندان جهان در جامعیت دین اسلام و قرآن"؛ و فصل دوم، در "اقوال دانشمندان اسلامی در جامعیت دین"؛ بوده است. فصل سوم، "ادله جامعیت دین از نظر عقل" بوده که، در زیر فصلهای "فطری بودن منشاء دین"، "وحدت فطرت انسانها"، "سازگاری دین با فطرت" و "رسالت و اهداف دین" بحث شده است. و فصل چهارم، در "ادله جامعیت دین از

نظر قرآن و سنت (آیات - روایات) می باشد. بخش پنجم، مسئله "ختم نبوت و ارتباط آن با جامعیت دین" است. در چهار فصل عمده بحث شده است. فصل اول، در مورد "ماهیت بعثت انبیاء (ع) و معنی خاتمیت" است. فصل دوم، "علل و معیارهای جاودانگی اسلام" و فصل سوم، در "ارکان خاتمیت؛ تحت عناوین "بعد اجتماعی انسان"، "نحوه قانون گذاری در اسلام" و "جایگاه و نقش اجتهاد" بوده که، در تحت این زیر فصلها مباحثی مانند "ثابت و متغیر"، "مصلح و مفاسد"، "زبان دین، آیا بیان حقیقت است یا مبتنی بر حقیقت (تمثیلی، عرفی، حقیقی...)" و "مسئله نسخ"، مورد بررسی قرار گرفت. و فصل چهارم، در "پیامدهای ضروری خاتمیت" است. آن نیز در سه زیر فصلی بحث شده است. یکی "ضرورت امامت بعد از ختم نبوت برای جامعیت دین"، دیگری "ضرورت مهدویت برای جاودانگی دین" و سومی "ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت" است. و در خاتمه، به عنوان "دین اسلام و جهانی شدن"، تقریر یافته است. و در پایان؛ "ثمرات و نتایج؛ جمع بندی و داوری" انجام گرفته و به "منابع و مأخذ" پرداخته شده است. سعی از ما، توفیق از خدا است.

بخش اول: کلیات:

الف) گفتارهای پیش نیاز:

تعریف موضوع:

موضوع تحقیق "جامع و جاودان بودن دین مقدس اسلام" است. بدین خاطر نوشتار حاضر را نامگذاری کردم به عنوان «اثبات جامعیت دین اسلام برای همه فرهنگها، همه زمانها و مکانها» برای اینکه، معنی جامعیت و جاودانگی همین است که، هم باید همگانی باشد و هم باید از قید زمان و مکان نحالی باشد. به قول دیگر حاکم بر زمان و مکان باشد. و یکی از موارد مهمی که بدین مطلب دلالت میکند، مسئله خاتمیت است. دینی که مدعی خاتمیت است، ناگزیر باید توان حکومت بر انسانها از هر فرهنگ، و هر نژادی را؛ در هر زمان و مکان داشته باشد.

البته در اطراف این موضوع مقالاتی به تخریر در آمده و در موضوعات انتظار بشر از دین و قلمرو دین و... نوشته شده است. لیکن بیشتر نظریات یا برون دینی بوده و با ملاکات غیر مسلمین پی ریزی شده است. و یا اینکه کاملاً گزاره های دینی در نظر گرفته شده و به اطراف قضیه توجهی نکرده اند. به علاوه کتاب مستقلی نیز به تخریر نیامده است که، هم جامع و جاودان بودن اسلام را بنابر ملاکات خود اسلام ثابت کرده و در عین حال با افکار غریبها نیز تطبیق دهد.

هدف از این نامگذاری این بود که، هم ثابت کنیم که این دین جامع است، و هم این امر به عنوان یک امر درون دینی بحث و بررسی قرار گیرد و به علاوه، یک مقایسه بین نظریات متفکران اسلامی و غربی نیز بطور تطبیقی انجام گیرد تا اینکه هم قوت تفکر مسلمانان گردد و هم تمایز مسائل دینی از غیر دینی مشخص گردد. زیرا بدین وضع چهره واقعی دین بیشتر خودنمایی میکند.

موضوع تحقیق:

اگر بگوییم عصر حاضر، عصر شکاکیت است. حرف بیجا نگفته ایم. زیرا در زمانی زندگی میکنیم که افراد جوامع بشر با دل و جرئت همه چیز را به راحتی زیر سوال میبرند، تا آنجا که مسائل یقینی و قدر متیقن و مسلم چند هزار ساله را زیر سوال برده و به همین راحتی منکرش میشوند. این مطلب بجائی رسیده که، منجر به انکار وجود هستی بخش عالم گشته است. ممکن است گفته شود مسئله انکار که مخصوص عصر حاضر نیست، بلکه همیشه بوده و هست. این حرف را میپذیریم. ولی عصر حاضر یک فرقی با عصرهای گذشته دارد. و آن اینکه، در قدیم منشأ انکار، جهل بوده، ولی

امروزه توأم با ادعای علم است. یعنی در قدیم انکار از روی جهل بسیط بوده، لیکن امروزه از جهل مرکب بر میخیزد. و حل این قسمت از جهل، تلاش خیلی دشوار و سختی را میطلبد.

امروز اگر بخواهیم در مقابل جریانهای الحادی بایستیم و جوابگوی شبهات همه جانبه آنان باشیم، باید بمسائل احاطه کامل داشته و همه جانبه ای بنگریم و الا با شکست مواجه شده، تدریجاً میدان را از ارزشهای فطری و ثابت تخلیه کرده و بدست الحاد ترک نموده ایم. و یکی از مهمترین مسائل روزمره، از نظر برون دینی مسئله قلمرو دین یا انتظار بشر از دین و از نظر درون دینی، اثبات جامعیت و کمال دین است که، در اقصا نقاط دنیا در زبان دانشمندان بالاخص نزد فلاسفه دین، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

بنظر میرسد که، برای اثبات این مطلب، باید انسان را از نظر فردی و اجتماعی؛ بدنی و روحی... یعنی همه جانبه ای بشناسیم. بعد از شناخت کامل از انسان و طبیعت وی و آنچه با او مرتبط است، بعد به سراغ دین برویم و ببینیم آیا تطبیق این دین بر طبیعت، ماهیت و فطرت انسان ممکن است یا نه؟ یعنی انتظار بشر از دین و در مقابل انتظار دین از بشر سنجیده بشود؛ اگر با همه ثوابت و متغیراتش و با در نظر گرفتن زمان و مکان میتوان تطبیق کرد، فهو المطلوب. و الا فلا. از طرفی هم احساس می شود که، این نظریه صحیح نباشد. زیرا؛ اولاً، ادراک و احاطه کامل انسان بر خودش، از نظر مادی و معنوی؛ فردی و اجتماعی، ممکن نیست. زیرا انسان عادی نمی تواند خود را همه جانبه ای بشناسد. بنابر این نمی تواند تشخیص بدهد که، مثلاً این دین یا این قانون برای بشر ایده آل هست یا نه؟

ثانیاً؛ چون عقل بشر به تنهایی نمیتواند راه خود را در همه شرایط تعیین کند، بهتر اینست که، انسان بسراغ دین برود و ببیند که واقعاً دین الهی است یا نه؟ اگر اصل موضوع برایش حل شده و فهمید که، دین الهی است. دیگر باید آنرا دستور العمل زندگی خویش قرار دهد. زیرا صانع عالم خیر خواه بندگان است و نسبت به آنان برنامه همه جانبه ای ریخته است. بطوری که اگر عملی شود، هم سعادت دنیا و هم سعادت عقبی را تضمین می کند.

ثالثاً، ما مدعی هستیم که دین مبین اسلام، دینی الهی است و بعنوان آخرین دین آسمانی، برای همه بشریت نازل شده و تا روز رستاخیز جامع، کامل و جاودان است. چون عقل بشر توان آنرا ندارد به تنهایی در همه عرصه ها راه خود را پیدا کند، همیشه به دین نیازمند است. آن هم نه هر دینی؛ بلکه دین مبین اسلام که، برای همه انسانها نازل شده و همیشگی است. تنها دین زنده، کامل، جامع و جاودان؛ تنها دین مقبول در پیشگاه خدا، اسلام است.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

اهمیت این بحث وقتی معلوم میشود که، اصول و پایه های دین مبین اسلام شناخته شود و بعد به تاریخ بنگریم، آنوقت می بینیم که از صدر اسلام تا عصر حاضر چه نقشه هایی بر ضد دین مبین اسلام کشیده شده و اصل دین همیشه پشت پرده مانده و در انظار مردم طور دیگر جلوه گر شده است. بالاخص از قرن هفدهم به بعد در غرب ریشه مکتبهای انسان مهوری و غیر دینی حتی صحیح تر بگوییم، حکومتهای ضد دینی تشکیل دادند تا دین را از صحنه بیرون کنند. شاید بتوان گفت؛ غربیها در این عمل دین ستیزی خودشان تا حدی حق داشتند. زیرا دین مسیحی با اینکه قلمروش محدود به رابطه خاص بین خالق و مخلوق بوده، و قوانین مربوط به امور اجتماعی را که از تورات اخذ نموده بود، آن هم دیگر برای جوامع پیچیده روزمره کفایت نمی کرد، لیکن روحانیون مسیحی در هر فرصتی به کارهای دولتی و خارج از قلمرو خودشان دخالت میکردند. بالاخص در قرون وسطی این امر به اوج رسیده بود که، دیگر کشیشها مسائل جدید علمی را نمی پذیرفتند، دانشمندان را تکفیر و آزار می کردند. کار به جای رسیده بود که، عزل و نصب سلاطین نیز تا حدودی دست روحانیت بود. بالاخره افکار دین ستیزی میان مردم قوت یافته و کم کم بفکر رفورم در دین افتادند و با رفورم دینی و رنسانس، بالاخص بعد از انقلاب صنعت، مردم اروپا کار خودشان را کردند و دین را تا حدی محدود ساخته و از صحنه بیرون رانده اند. بعد ها افکار ملحدانه به دست ملتها داده شد.

در واقع همه این تظاهرات بر علیه اعتقادات منحرف شده مسیحیت و رفتارهای خشین کلیسا بوده، ولی کار بجایی رسیده بود که، ضرب المثلی که میگوید: چون از شیر دهنش سوخته، دوغ را با احتیاط میخورد. همین قضیه حتی دانشمندان را طوری ترسانده بود که، دیگر همه ادیان را یک کف ترازو قرار داده و میخواستند ریشه هر آنچه نام دین دارد بزنند. بعدها این افکار الحادی به همه جای دنیا - مخصوصا بدست کشورهای قدرت یافته - حتی به کشورهای اسلامی سرایت کرده و بدون ملاحظه افتراقات بین مسیحیت و اسلام، مردم را از نام دین منزجر کردند. در حالی که حتی صراحتا میتوان گفت، پیشرفت غرب نیز به سبب ترک دین نبوده بلکه یک پر خورد عجیب تاریخی بود که، زمان دین زدائی مردم با پیشرفت صنعت و تکنولوژی مصادف به یک دوره شده و فرصت طلبان این مطلب را با استفاده از وضع نامطلوب وضع کلیسا، اذهان مردم را فریب دادند که؛ "ما وقتی دین را کنار گذاشتیم پیشرفت کردیم؟!.." در حالی که دین باشد یا نباشد؛ عصر، دیگر عصر صنعت بوده، ولی اذهان ساده از این تحلیل عاجز بودند. و در مقابل، متفکرین مخالف دین مانند هیوم، انگلس، مارکس، فروید، دورکیم و... هر یک از ابعاد مختلف، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، به جان دین افتادند.

در نتیجه، مردم فریب این حيله را خوردند و بالاخره دين زدائي بتمام عيار در جوامع غرب جا گرفته است. از طرفي، مسلمانان چون پيشرفت غرب را در ترك دين ديدند، بدون ملاحظه عميق، به تقليد كور كورانه آنان پرداختند و بقول ضرب المثلي كه ميگويد: كلاغي ميخواست اداي بلبل در بياورد، ديد كه نميشود؛ خواست به صدای خود برگردد؛ ديد آنها هم از دست داده است. مسلمانان در اين دوره مرتكب همچون اشتباه بزرگي شده بودند. بله غريبها وقتي دين را کنار گذاشتند، البته در واقع بايد گفت؛ وقتي تسلط كشيده را رد كردند، پيشرفت كردند. ولي در عالم اسلام بر عكس، وقتي مردم را از دين دور كردند فقر و بلاها و ابتلاعات همه جانبه اي بسراغ مسلمانان آمده است. مخصوصا از جانب خود غريبها. يعني اول دين را از ما گرفتند، بعد گرفتار خودشان ساختند. بعد از اين دوره عالم اسلام بطور كامل و درست در عرصه هاي سياست، اقتصاد، فرهنگ، زبان، و... بتعبير ديگر تسلط همه جانبه غرب را بخود تحمیل کرده و پذيرفته است. بايد بگويم كه خود غرب نيز چوب دين زدائي را طوري خوردند كه، اين زخم عميق را با هيچ چيز ديگري نمیتواند معالجه كنند. زيرا غرب بظاهر متمدن امروزه، طوري دچار خلع و بحراني شده است كه نه عاطفه، نه اخلاق و نه ارزشها؛ هيچ چيزي سالم نمانده است. همه اينها تبديل شدند به بحران، خود كشي، بي عاطفگي، هرزگي، شانه خالي كردن از مسئوليت، لائبالگري و فحشا و منكر همه جانبه اي كه، خودشان نيز نميدانند كه چگونه بايد از اين بطلق بيرون بروند. زيرا هر چه كوشش و تحرك از خود نشان بدهند، بيشر فرو ميروند. جريانات پست مدرنيستي و اخيرا چالشها و كوششهاي روي آوردن به طرف دين و دينداري، نشان دهنده اين است كه بعد از خوردن چوب مفصل تاريخي، تازه به اشتباهشان پي بردند. غرب بايد هم از نظر بعد اخلاقي و هم از نظر بعد سياسي به وضع خود توجه كامل داشته باشد.

نويسنده مشهور ايراني، حميد عنایت در اين مورد ميگويد: اندیشه سياسي، فعالترين حوزه از حيات فكري مسلمانان در دو قرن اخير بوده است. در ادامه بحث خود اشاره ميکند به همين مطلب كه در بالا متذكر آن بوديم. زيرا اين تلاش مسلمانان در جهت كسب آزادي و استقلال ميهن خودشان از قدرتهای غربي بوده. چون با مبارزه به اهداف مقررشان نرسیده اند؛ لذا سياسي شدن مدام اذهان مسلمانان را در آينده نيز ايجاب ميکند. از طرفي هم منافع عمده اقتصادي، استراتژيك و سياسي جهان بيگانه در قلب سرزمينهاي اسلامي، منتج به وسواسي غرب و بيماري "بحران انرژي" اش گرديده است. ليكن عامل اساسي سياسي شدن اسلام اينها نبوده، بلکه عامل اصلي همانا پيوند ذاتي و جامع براي تنظيم همه جانبه زندگي انساني است كه، در اصل دين مابين اسلام مطرح شده است.^۳

۳- حميد عنایت، اندیشه سياسي در اسلام معاصر، ص ۱۶-۴۰

اینجا مطلبی را باید روشن کرد، و آن اینکه سیاست یا حکومت در اسلام فقط یک ابزاری است برای تشکیل جامعه سالم و تاسیس عدالت، در آن جامعه ولی برخی از مستشرقین و اسلام شناسان غربی از روند تاریخ، بر علیه اسلام سوء استفاده کردند. کوشیدند تا اسلام را در عرصه سیاست سلطه جو و یک پارچه نشان بدهند. لیکن چنانکه آنچه در تاریخ مشاهده میکنیم و آنچه امروزه داریم مشاهده میکنیم، مسلمانان نه اتحاد آنچنانی داشتند و دارند و نه در چهار چوب سیاست اسلامی، سلطه جویی وجود دارد.

نکته ای را باید توجه کرد، وقتی میخواهیم یک مکتب را بشناسیم یا در باره آن به قضاوت بنشینیم، باید به سراغ بانی یا نفرات طراز اول آن مکتب برویم و ببینیم آنها در این مورد چه میگویند؟ نفر دوم این دین مقدس حضرت علی (ع) در این مورد بطور خلاصه چنین میفرماید: "حکومت کردن بر شما برای من هیچ ارزشی ندارد مگر اینکه بدین وسیله بتوانم عدالت را در جامعه برپا کنم و حقی را بر صاحبش برگردانم" مینیم که ارزیابی غربیها مغرضانه بوده است. یا خیلی سعی میکنیم حسن ظن از خود نشان بدهیم، میتوان گفت در مسائل اسلامی خیلی سطحی نگرستند. برای اینکه در طول تاریخ، در بخش اعظم آن، از بدو صدور تا عصر حاضر، مسلمانان تحت سلطه حکومتهایی بسر بردند که، شریعت را در حدی رعایت میکردند، تا قدرت آنان در چشم مسلمانان مشروع جلوه گر شود یا اینکه اگر هم متوجه نا مشروع بودنشان هم باشند؛ در حدی نگه میداشتند که، به خشونت و عصیان نکشد.

بنابر این آیا از نظر اسلام، به چنین حکومتهایی میتوان مشروعیت داد؟ یا بقول غربیها میتوان گفت؛ نهادهای سیاسی معمول میان مسلمانان تقدیس دینی داشتند و یا اینکه این حکومتها با هنجارهای دینی سازگار بودند؟!..

اگر روح و جوهر سیاست را "هنر زیستن و همکاری با دیگران" یا اینکه "تلاش در پی کسب قدرت" بدانیم، جهان بینی سیاسیتری از اسلام را نمیتوان یافت. بعلاوه اسلام هرگز صرف به بیان آرمانها اکتفا نمیکند، بلکه بالاتر میخواهد به این آرمانها جامه عمل بپوشاند. یا اگر بگوییم سیاست را باید "ضامن تامن کننده نیازهای جامعه و یا هر آنچه مربوط به اجتماعات" بدانیم، باز میتوان گفت سیستم سیاسیتر از اسلام نداریم. زیرا ارکان اصلی اسلام مانند نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... همه اینها جنبه اجتماعیشان، بیشتر از جنبه فردی آنهاست.